

رایحه تعالی

وجود مبارک پیامبرگرامی(ص) به منزله جان عالم است...



جود مبارک پیامبرگرامی(ص) به منزله جان عالم است...؛ همانطوری که خدای سبحان مجاری ادراکی و تحریکی ما را آفرید، ابزار درک و کار ما را خلق کرد، بدن، مغز و قلب ما را- همه این شئون ظاهر و باطن را- آفرید، بعد فرمود: «ثُمَّ انشأناه خلقاً آخر«(1)؛ یا فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ«(2)؛ یعنی اول من ابزار بدنی انسان را فراهم کردم، بعد روح منصوب به خودم را به او افاضه کردم. در کل جهان هم همین‌طور است؛ کل جهان به منزله بدن وجود مبارک رسول گرامی است. کل این جهان خلق شد، سموات و ارضین و همچنین انبیاء و اولیاء؛ بعد ذات اقدس إله وجود مبارک پیامبر را به جهان اعطاء کرد که «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا«(3).

ما باید ببینیم عضو فلج هستیم یا عضو سالم. بالاخره این جهان یک بدنی دارد و یک جانی؛ ما باید ببینیم در این بین چه کاره‌ایم! اگر معاذالله هیچ ارتباطی با پیامبر نداشته باشیم (نه معارف او را درک کنیم، نه احکام او را بفهمیم و عمل کنیم) معلوم می‌شود یک عضو فلج و مرده‌ایم.

اگر کسی مثلاً دستش فلج بود نه سرما و گرما را احساس می‌کند، نه نرمی و درشتی را، نه سایر ملموسات را درک می‌کند؛ فرمان هم نمی‌برد؛ یعنی روح اگر فرمان داد، آن دست فلج نمی‌تواند اطاعت کند؛ نه می‌فهمد، نه کار می‌کند؛ چون فلج است. در حقیقت مرده است! آن اعضایی که سالمند، هم می‌فهمند که روح چه اراده کرده است، هم توان تدبیر را دارند و اطاعت می‌کنند. ما به عنوان عضوی از این جهان باید خودمان را با آن حضرت بسنجیم که چه اندازه احکام و حکم او را چه در بود و نبود، چه در باید و نباید، چه در حکمت نظری و عملی، چه در جهان بینی، چه در فقه و اخلاق بفهمیم و عمل کنیم.

تعبیر قرآن کریم هم درباره بعضی‌ها این است که اینها مرده‌اند. فرمود: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْواتُ؛ آیا زنده و مرده یکسانند؟«(4). حُب معلوم است که زنده و مرده یکسان نیستند؛ این دیگر احتیاج به وحی ندارد! وحی از عرش اعلی، از دنا فتنلی(5) نازل بشود، «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلِي قَلِيكَ«(6)، وحی نازل بشود که زنده و مرده یکسان نیستند. حُب این را همه می‌دانند؛ زنده و مرده یکسان نیستند! اینکه محتاج به وحی نیست. می‌گوید به چه دلیل مرده است؟ برای اینکه با روح عالم ارتباط ندارد. نه می‌فهمد که پیامبر چه دستور داد و نه دستورش را عمل می‌کند!

هر روز باید این ارزیابی را داشته باشیم که در کجای عالم قرار داریم؛ در این هندسه معرفتی جایمان کجاست. و ذات اقدس إله هم ارحم الراحمین است. نفرمود هر کاری که کردید، هر لفظی که گفتید، فوراً ما دستور می‌دهیم که بنویسند! فرمودند مواظب باشید؛ هر چه گفتید، یک عده‌ای می‌بینند شما چه گفتید. حالا کی می‌نویسند، کی نمی‌نویسند، آن تابع دستور ماست؛ «مَا يَلْقَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ«. دو نفر نیستند که یکی رقیب باشد، دیگری عتید؛ رقیب است، یعنی رقبه می‌گشاید، مواظب است و مراقب؛ عتید است، یعنی مستعد و آماده است. چیزی از یادشان نمی‌رود. اگر کار خیر باشد، فوراً می‌نویسند، پاداش هم می‌دهند. اما خدای ناکرده اگر غفلتی باشد، فقط مراقبند؛ یعنی در ذهنشان هست که این کار را کرده. اگر توبه و جبران کرد نمی‌نویسند و چنانچه توبه نکرد و جبران نکرد، ممکن است بنویسند.

(1) مؤمنون / 14، (2) حجر / 29 و ص / 72، (3) آل عمران / 164، (4) فاطر / 22، (5) نجم / 8، (6) شعراء / 193 و 194